

ویژگی‌های اسم

(خاص و عام؛ نکره، معرفه و جنس)

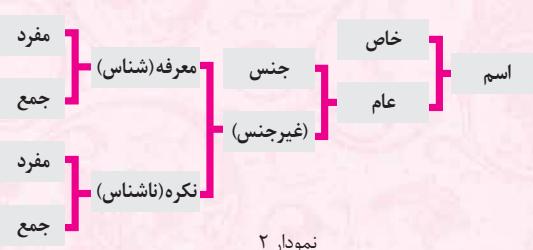
محمد در ضارجایی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر دیبرستان‌های تنکابن

نموده‌اند: (باطنی، پیرامون زبان و زبانشناسی، ۱۳۸۵: ۱۳۰)



اگر از اصطلاح «غیرجنس» صرف نظر و «غیرخاص» به «عام» و «شناخته» و «ناشناخته» به معرفه و نکره تبدیل شوند، محتوای نمودار، بیان مطالب کتاب درسی است؛ البته با نشان دادن روابط دقیق میان ویژگی‌ها. می‌توان این نمودار را به صورت نمودار ۲ بازنویسی کرد تا با کتاب درسی مطابقت داشته باشد.



نمودار ۲ همان تقسیم‌بندی کتاب درسی است البته در آن، روابط میان ویژگی‌های چهارگانه اسم کاملاً ملموس و مشهود است. در توضیح این نمودار می‌توان گفت:

۱. ویژگی ساخت، چون ناظر به ساختار اسم است، در این تقسیم‌بندی مورد توجه قرار نگرفته است. این ویژگی در مورد همه اسم‌ها مصدق دارد؛ مثلاً «کتابخانه‌هایی» اسم نکره، جمع و در عین حال از حیث ساختار، غیرсадه (مرکب) و یا «امیرکبیر» خاص و غیرсадه (مرکب) است.

۲. ویژگی مفرد و جمع در مورد اسم‌های خاص و جنس مصدق ندارد؛ بهمین دلیل نمی‌توان نشانه جمع را با اسم خاص همراه نمود یا افزودن نشانه جمع به اسم جنس در معنای آن تغییری ایجاد نمی‌کند. بدین سبب اسم جنس بیشتر به صورت مفرد به کار می‌رود.

چکیده
در کتاب درسی دوره دبیرستان برای اسم چهار ویژگی ذکر شده است: (۱) شمار، (۲) معرفه (شناخت)، نکره (ناشناخت)، جنس، (۳) عام و خاص، (۴) ساخت. (حق‌شناخت و دیگران، ۹۰: ۳۹۰)

به دلیل ایجاز مطالب کتاب درسی و عدم توجه به ملاک‌های معنایی در بیان این ویژگی‌ها، خصوصاً دو ویژگی عام و خاص، ابهاماتی به وجود می‌آید. در این نوشته سعی شده است با توجه به منابع و مأخذ موجود، مطالب کتاب درسی با تفصیل بیشتری بیان شود تا امکان فهم دقیق‌تر این بحث و ارتباط میان این ویژگی‌ها فراهم آید.

کلیدواژه‌ها: اسم عام، خاص، جنس، معرفه و نکره

مقدمه

برخی ویژگی‌های اسم مانند جمع، شناس و ناشناس علامت‌ها و نشانه‌های صوری دارند که به کمک آن‌ها شناخت و تعیین ویژگی‌های یاد شده میسر می‌گردد اما برخی دیگر مانند مفرد، جنس و خاص چنین نشانه‌هایی ندارند و برای تعیین آن‌ها باید از ملاک‌های معنایی هم بهره جست.

چون دستور دوره دبیرستان به تصریح نویسنده‌گان بر مبنای نظریه علمی ساخت‌گرا نوشته شده (حق‌شناخت و دیگران، ۹۰: ۱۳۹۰؛ مقدمه) بیشتر سعی بر آن بوده است که این ویژگی‌ها با ملاک‌های صوری شناخته و بررسی شوند. همین نکته گاه باعث ابهاماتی شده است. برای مثال، واژه «روزنامه» در جمله «روزنامه روی میز است». چون هیچ‌گونه نشانه ظاهری ندارد، شناس یا جنس بودن آن مبهم است. اگر مقصود ما بنا بر قرینه معنوی همان روزنامه‌ای باشد که به دنبالش می‌گشیم، شناس است و اگر مقصود روزنامه باشد نه چیز دیگری مانند کتاب، مجله و غیره، مسلمًا اسم جنس خواهد بود و این نکته را تنها از طریق معنی می‌توان تعیین کرد.

اسم را در زبان فارسی، از حیث معنا چنین تقسیم‌بندی

و «شاهنامه» چون بر یک طبقهٔ تک‌عضوی دلالت دارند، هر دو اسم خاص‌اند و نشانهٔ جمع نمی‌پذیرند و نمی‌توان گفت: فردوسی‌ها شاهنامه‌ها را به نظام کشیدند؟ اما در شعر زیر از سعدی، وقتی «شاهنامه‌ها» می‌آید مسلماً اسم خاص نیست.
اینکه در شاهنامه‌ها آورده‌اند/ رستم و رویینه‌تن اسفندیار
شاهنامه‌ها در این مثال بر طبقه‌ای دلالت می‌کند که عضوهای فراوانی دارد و حتی شاهنامهٔ فردوسی عضوی از اعضای آن است.
پس اسم عام است هم به‌دلیل معنایی و هم بدین سبب که نشانهٔ جمع پذیرفته است.

در کتاب درسی به این نکته که اسم خاص (اسم مشاهیر) گاه نشانهٔ جمع می‌پذیرد،^۳ اشاره شده اما همچنان بر این نکته تأکید شده است که در این صورت باز هم این‌گونه اسم‌ها اسم خاص‌اند.
(حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۳؛ کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹۲)
باید توجه کرد که وقتی گذر از مقولهٔ عام به خاص یا خاص به عام اتفاق می‌افتد، در معنی اسم تغییر ایجاد می‌شود و با توجه به همین تغییر در معنی اسم است که می‌توان نشانه‌های ظاهری گروه مقابله را با آن‌ها به کار برد؛ مثلاً «الله» اگر اسم عام باشد، نشانهٔ جمع و «ی» ناشناس را می‌پذیرد. حال اگر به مقولهٔ اسم خاص وارد شود و تغییر معنایی در آن اتفاق بیفتد، دیگر این دو نشانه را نمی‌پذیرد. این ویژگی در هر دو مورد-گذر از عام به خاص و خاص به عام- مشهود است اما معلوم نیست چرا مؤلفان کتاب درسی در این باره دوگانه عمل کرده‌اند.
در مورد اخیر، گذر از خاص به عام، در نمونه‌هایی مانند «او حافظی متفاوت در ذهن خود ساخته است». حتی اسم خاص با «ی» ناشناس همراه شده. در این مورد نیز باز مؤلفان کتاب درسی بر خاص بودن این اسم تأکید کرده‌اند. (کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹۲)

«پدیده‌اخیر فقط مربوط به کاربرد بالا نیست، در مواردی که نام مخترعی (=اسم خاص) بر اختراع (=اسم عام) اطلاق می‌شود، با این پدیده روبه‌رو هستیم. برای نمونه، «آمپر» نام فردی خاص است (آندره آمپر فیزیکدان فرانسوی) اما کشف او که به نام او «آمپر» نامیده شده اسم عام است.» (ر. ک. باطنی، مسائل زبان‌شناسی نوین، ۱۳۷۴: ۱۸۵-۱۸۷)

۳- انواع اسم خاص: «تفسیم اسم به عام و خاص، از حیث اختصاص یا شمول به همهٔ افراد هم جنس است نه از حیث شمارش؛ بنابراین، ممکن است پاره‌ای از اسم‌های خاص، صدها و هزارها مسمی داشته باشد؛ چون «مریم» و «علی»؛ بر عکس ممکن است اسم عامی باشد که مسمای اندک و معده‌دار باشد؛ چون: «قاره» و «اقیانوس» که هر دو اسم عام‌اند، اما تعداد مسمای آن‌ها بیش از پنج نیست.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۷: ۷۹)

۳. اسم نکره با اسم خاص رابطه‌ای ندارد؛ بهمین دلیل، نشانهٔ نکره را نمی‌توان با اسم خاص همراه کرد.

۴. منطقی‌تر است ویژگی‌های اسم به ترتیب زیر مورد مطالعه قرار گیرند:

۱. خاص و عام، ۲. جنس، معرفه (شناس)، نکره (ناشناس)، ۳. مفرد و جمع، ۴. ساخت.
- در این بررسی فقط به دو ویژگی نخست- که در کتاب درسی با پاره‌ای ابهامات همراه است- می‌پردازم.

۱. خاص و عام

«اسم عام همهٔ وابسته‌های پیشین و پسین اسم را می‌پذیرد؛ کتاب (این کتاب، چند کتاب، هر کتاب، دو کتاب، کتابی، کتاب‌ها ...) اما اسم خاص دو وابستهٔ پسین (نشانهٔ جمع و «ی» ناشناس) را نمی‌پذیرد.» (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۳)

در توضیح بیشتر این مطلب می‌توان گفت که همهٔ اسم‌ها از حیث مفهوم بر یک طبقهٔ دلالت می‌کنند. این طبقهٔ ممکن است تنها یک عضو داشته باشد که در این صورت بدان «خاص» و در غیر این صورت، بدان «عام» گفته می‌شود. مثلاً با مقایسهٔ مفهوم دو اسم «شهر» و «تهران»، متوجه می‌شویم که شهر بر طبقه‌ای دلالت می‌کند که اعضای آن فراوان‌اند و به یک عضو محدود نمی‌شود؛ پس اسم عام است. در مقابل، تهران طبقه‌ای است تک دلالت بر طبقهٔ دلالت، اسم خاص به حساب می‌آید و نمی‌توان نشانهٔ جمع را- که بر تعداد و شمارهٔ دلالت می‌کند- با آن به کار برد. از همین ملاک می‌توان در تعیین اسم خاص بهره جست.

اسم خاص همچنین به‌دلیل دلالت بر طبقهٔ تک‌عضوی، در شمار اسم‌های ذاتاً معرفه قرار می‌گیرد (ر. ک. باطنی، مسائل زبان‌شناسی نوین، ۱۳۷۴: ۱۷۷) و بهمین دلیل است که اسم خاص را نمی‌توان با نشانهٔ ناشناس همراه ساخت.

با توجه به نکات زیر، اسم‌های خاص و عام را می‌توان بهتر تشخیص داد:

۱- گذر از مقولهٔ عام به خاص: گاه اسم‌های عام به اسم خاص بدل می‌شوند. برای نمونه، «سوسن»، که نام نوعی گل است، عام به حساب می‌آید اما وقتی آن را برای نام گذاری افراد به کار می‌بریم، اسم خاص به حساب می‌آید و همان ویژگی‌های اسم خاص را دارد؛ یعنی نشانهٔ جمع و «ی» نکره نمی‌پذیرد. این نکته در کتاب درسی به صورت ضمنی مورد توجه قرار گرفته است.^۱

۲- گذر از مقولهٔ خاص به عام: گاه بر عکس مورد بالا، اسمی که خاص است به اسم عام بدل می‌شود و ویژگی‌های اسم عام (نشانهٔ جمع) را می‌پذیرد. مثلاً در جمله «فردوسی شاهنامه را به نظام کشید.» «فردوسی»

۲. معرفه (شناس)، نکره (ناشناس)، جنس

«اسم عام همیشه در خارج از جمله، دلالت بر مفهوم جنس می‌کند؛ یعنی نام افراد یک نوع یا جنس را در برمی‌گیرد: آتش، درخت، سنگ، اسب...» (ارزنگ و صادقی، دوم، ۱۳۶۱: ۸۴) «اما مفهوم اسم عام در جمله یا جنس و طبقه آن موردنظر است یا نکره و معرفه بودن آن.» (ارزنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۲)

۱-۲-۱- اسم معرفه (شناس)

اسمی است که برای شنونده یا گوینده شناخته باشد. (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۲) «برو نوع است: اسم‌هایی که ذاتاً شناساند؛ اسم‌هایی که به‌وسیله‌ی عوامل دیگر شناس می‌شوند.» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹۰)

۱-۱-۲- اسم‌هایی که ذاتاً معرفه‌اند:

۱-۲-۱-۱- «ضمایر من، ما، تو، شما، او، این، آن، آنان، ایشان: در اول و دوم شخص (من، ما، تو، شما) به‌خاطر حضور مصادق آن‌ها و در سوم شخص (او، این، آن، آنان، ایشان) به‌خاطر وجود مرجع برای آن‌ها معرفه‌اند.» (ارزنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۴) برای مثال، در جمله «من این را قیلاً خوانده بودم» ضمیر «من» به‌دلیل حضور خود گوینده و «این» به‌دلیل مرجع برای آن معرفه است.

۱-۲-۱-۲- «اسم خاص: اسم‌های خاص به‌علت منحصر به‌فرد بودن مصادق آن‌ها همیشه معرفه‌اند؛ مانند: احمد، خورشید، ماه، قیامت، خدا، بهشت، اسلام.» (ارزنگ و صادقی، چهارم، ۱۳۶۲: ۴۲)

۱-۲-۱-۳- کلماتی مانند «مشارالیه»، «یارو»، «طرف» (شخصی که از او صحبت می‌شود) به سبب آنکه همیشه مرجعش قبل‌اذکر شده است یا به اشاره شخص معینی را می‌رسانند.

۱-۲-۱-۴- کلماتی که به زمان معینی اشاره می‌کنند؛ مانند: امسال، امشب، امروز، پارسال، پیرارسال، دیروز، پریروز، پس پریروز، فردا، پس فردا، پسین فردا، دیشب، پریشب، البته اگر این کلمات در جمله نقش اسم را داشته باشند. (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۶۳: ۹۱؛ ارزنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۴)

۱-۲-۱-۵- اسم مبهم «فلان» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹۱) این کلمه به‌صورت «فلانی» و «فلان و بهمان» هم به کار می‌رود؛ مانند: فلان/فلانی را دیدی؟ این کار از فلان و بهمان برنمی‌آید.

۱-۲-۲- اسم‌هایی که به کمک عوامل دیگر معرفه می‌شوند:

۱-۲-۲-۱- قرینه بر دو قسم است:
«قرینه لفظی: اگر اسمی برای بار دوم ذکر شود، به قرینه لفظی معروفه می‌شود: گنجشکی در جنگلی بر درختی آشیانه ساخته بود، روزی گنجشک از آشیانه‌اش خارج شد و با جنگل و درخت وداع کرد.

- قرینه معنوی: چراخ خاموش است و کوچه تاریک، از خیابان هم صدایی به گوش نمی‌رسد؛ گویی شهر در سکوتی ابدی فرو

به بیان دیگر، چنان‌که پیش از این گفته شده است، برخی از اسم‌های خاص تنها یک عضو دارند؛ مانند: تهران، رخش، فیثاغورث و غیره و برخی از اسم‌های خاص افراد (پروین، جمشید...) و نام روستاهای آبادی‌های کوچک (علی‌آباد، ولی‌آباد...) در عمل بر تعداد اعضاً گوناگونی دلالت دارند اما باز هم اسم خاص به‌حساب می‌آیند.

در توضیح این مطلب باید افزود که در اصطلاح زبان‌شناسی در این مورد «همنامی»^۴ اتفاق می‌افتد و مقصود از آن دو یا چند کلمه‌یا صورت یکسان و معنای مختلف یا بی‌ارتباط با هم است. مثلاً سه کلمه «شیر» (=مایع نوشیدنی) و «شیر» (= حیوان معروف) و «شیر» (= وسیله برداشت آب از لوله) نسبت به یکدیگر نام به‌حساب می‌آیند.^۵ در مواردی که اسم خاص چند مصادق داشته باشد، هر یک از مصادق‌ها نسبت به دیگری همانم به‌حساب می‌آید. برای نمونه، اگر در یک کلاس نام سه نفر «رضایا» باشد، این اسم در این مورد به‌خصوص بر سه طبقه دلالت می‌کند که هر طبقه فقط یک عضو دارد.

نکته دیگر آنکه در اسم‌های عام، افراد یک طبقه صفات مشترکی دارند که بدان خاطر یکسان تلقی می‌شوند تا در یک طبقه، تحت یک نام کلی قرار گیرند. این شرط در این جایگاه وجود ندارد؛ مثلاً در مثال بالا همه افرادی که موسوم به رضا هستند، صفات مشترکی ندارند تا بتوان آن‌ها را با هم در یک مجموعه تحت نام «رضایا» قرار داد و آن را برای مثال، از طبقه «جمشید» تمایز ساخت. به‌همین دلیل، تمام مصادیق رضا از یکدیگر متمایزند و در یک طبقه قرار نمی‌گیرند.

«همنامی در زمانی که از نام مشاهیر برای نام‌گذاری کوچه‌ها و خیابان‌ها و... استفاده می‌شود، نیز اتفاق می‌افتد.» (ر.ک. باطنی، مسائل زبان‌شناسی نوین، ۱۳۷۴: ۱۸۲-۱۷۹)

۱-۴- انواع اسم عام: اسم‌های عام اغلب بر پدیده‌های ملموس و قابل تفکیک به اجزا دلالت می‌کنند که در این صورت می‌توان برای آن‌ها عضوی در نظر گرفت؛ مانند: کتاب، شهر، دفتر.

همچنین ممکن است اسم‌های عام بر پدیده‌های غیرملموس و انتزاعی دلالت می‌کنند؛ مانند: تلاش، خوبی، مهربانی و... (باطنی، مسائل زبان‌شناسی نوین، ۱۳۷۴: ۱۸۷)

از آنجا که همه انواع اسم‌های عامی را که در بالا از آن‌ها سخن به میان آمد در زبان فارسی می‌توان جمع بست، با استفاده از امکان افزودن علامت جمع به این گونه اسم‌ها می‌توانیم عام بودن آن‌ها را تشخیص دهیم.

خوبی‌های او ما را شرمنده کرد.
آردها را بیختیم و الکها را آویختیم.

- رفته است.» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹۱) - امشب شهر خلوت است. (این شهر، شهر ما، شهری که ما در آن زندگی می کنیم)
- گاه در جمله های مرکب، جمله وابسته در بی اسمی می آید و برای آن در حکم صفت است. به این گونه جمله ها، جمله ربطی توضیحی (پیرو توضیحی) گفته می شود و ساختمان آن ها چنین است:
- گروه اسمی (متعلق به جمله هسته) + ی + که + جمله ربطی توضیحی + ادامه جمله هسته
- این گونه جمله ها اغلب (و نه الزاماً همیشه) باعث معرفه شدن اسم قبل از خود می شوند. پس باید با ملاکی بتوان آن ها را تشخیص داد.
- الف:
۱. کتابی که در دست دارید، نوشته کیست؟
 ۲. مطلبی که گفته شد در مورد شما هم صدق می کند.
 ۳. مردی که آمد پدر پرویز است.
 ۴. دانشجویی که دارد می آید، شاگرد اول این رشته است.
 ۵. فیلمی که دیشب از تلویزیون پخش شد تکراری بود.
 ۶. داود با کتابی که به او داده بودی خودش را مشغول کرده است.
- ب:
۱. انسانی که زیاد حرف می زند، طبعاً فرصت زیادی برای شنیدن ندارد.
 ۲. دانش آموزی که زیاد درس می خواند، عموماً شاگرد اول می شود.
 ۳. مرغی که انجیر می خورد نوکش کج است.
- با مقایسه جمله های دسته «الف» و «ب» می توان چنین نتیجه گرفت که اگر این گونه جمله ها باعث معرفه شدن اسم قبل از خود شوند، می توان «ی» پس از اسم را با «آن» قبل از اسم، تعویض نمود. (علامی زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۸)، بدون آنکه در مفهوم جمله تغییری ایجاد شود.
- در تمام جمله های دسته «الف» این امکان وجود دارد اما در دسته «ب» چنین امکانی وجود ندارد.
۱. کتابی که در دست دارید، نوشته کیست؟ = آن کتاب ... نوشته کیست؟
۲. مطلبی که گفته شد در مورد شما هم صدق می کند. آن مطلب ... در مورد شما هم صدق می کند.
۳. مردی که آمد پدر پرویز است. = آن مرد ...
۴. دانشجویی که دارد می آید، شاگرد اول این رشته است. = آن دانشجو ...
۵. فیلمی که دیشب از تلویزیون پخش شد تکراری بود. = آن فیلم ...
۶. داود با آن کتاب ... خودش را مشغول کرده است.

دبالة مطلب در ویگاه نشریه

- رده است.» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۹۲)
- امشب شهر خلوت است. (این شهر، شهر ما، شهری که ما در آن زندگی می کنیم)
- «اموز، رئیس اداره نیامد. (رئیس این اداره، رئیس اداره ای که در آن کار می کنیم)» (ارزنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۵)
- در همه نمونه های اخیر، معنی کلام قرینه ای است که باعث معرفه شدن اسم های بالای خط می شود.
- نشانه های لفظی که باعث معرفه شدن اسم می شوند، عبارت اند از:
- ۱-۲-۲- «نقش نمای مفعول: وقتی بعد از اسم جنس بیاید، باعث معرفه شدن آن می شود» (حق شناس و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۲)؛ بالاخره کتاب را خریدم. (کتاب= آن کتاب: معرفه)
- ۱-۲-۳- چهار صفت اشاره «این، آن، همان، همین» وقتی با اسم همراه شوند. (باطنی، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ۱۳۶۴: ۱۶۹؛ ارنگ و صادقی، دوم، ۱۳۶۱: ۸۹) این نمونه ها را از آن کتاب انتخاب کرده ام.
- ۱-۲-۴- «حرف ندا: منادا وقتی بعد از حرف ندا بباید و یا با تغییر آهنگ منادا شود، معرفه است: ای پسر، حرف گوش کن. برادر، زود برگرد.» (ارزنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۵)
- ۱-۲-۵- صفت عالی و شمارشی ترتیبی: این صفت ها موصوف خود را بسیار محدود می کنند و حتی مصدق آن را منحصر به فرد و تقریباً معرفه می کنند: بهترین دانش آموز، چهارمین نفر دومین نفر از سمت راست، کتاب چهارم از ردیف دوم.
- ۱-۲-۶- برخی از صفت ها: دیگر (شب دیگر)، گذشته (شب گذشته)، قبل (روز قبل)، بعد (روز بعد)، مزبور (کتاب مزبور)، مذکور (نوشته مذکور) (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹۱؛ ارنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۳)
- ۱-۲-۷- «تعدد صفت: گاه چند صفت مختلف برای یک اسم باعث محدود شدن بیشتر اسم و در نتیجه، معرفه شدن آن می شود: مرد لاغر کلاه به سر عینکی حاضر در جلسه گفت: ... (آن مرد)» (ارزنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۳)
- ۱-۲-۸- «مضاف الیه معرفه: اسم جنسی که مضاف الیه آن شناس باشد، خود نیز معرفه می شود: پدر جمشید، کلاه این پسر، کلاس ما.» (حق شناس و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۰ و ارنگ و صادقی، سوم، ۱۳۶۳: ۲۳)
- ۱-۲-۹- «صفت پرسشی «کدام»: کدام کتاب را ببرم؟» (حق شناس و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۲) «صفت پرسشی «کدام» سه مفهوم پرسش و معرفه بودن و تعداد را در برداشت.» (ارزنگ و صادقی، دوم، ۱۳۶۱: ۱۰۳) به همین دلیل جزء عوامل معرفه ساز است و چون موصوف آن معرفه است، جواب آن نیز الزاماً اسم معرفه خواهد بود: کدام کتاب را خواندی؟ آن / این / کتاب، کتاب گلستان، کتاب شما
- ۱-۲-۱۰- «اسم ناشناس اگر بار دیگر در کلام بباید شناس می شود: کتابی خریدم. کتاب خوبی بود.» (حق شناس و دیگران،